

راهبرد برهانی امام علی علیه السلام در پاسخگویی به

شبهات کلامی*

محمدعلی محمدی**

چکیده

پاسخگویی به شبهات، راهبردهایی دارد که بدون توجه به آن‌ها، پاسخ ناکافی و چه بسا نادرست است. ائمه علیهم السلام نه تنها در تبیین معارف الهی، بلکه در ارائه راهبردها نیز الگو هستند؛ از این رو شناخت راهبردهای آنان در مواجهه با شبهات اهمیت و اولویت دارد. در بین معصومان علیهم السلام، حضرت علی علیه السلام مواجهه بیشتری با شبهات داشته‌اند، از این رو، کشف راهبردهای آن حضرت در مواجهه با شبهات، اولویت افزون‌تری دارد. با تبیین راهبردهای یاد شده، علاوه بر کشف پیشینه شبهات، افق‌ها و راهبردهای جدیدی برای پاسخگویی هویدا خواهد شد. مسئله پژوهش، کشف راهبردهای روشی حضرت علی علیه السلام در پاسخگویی به شبهات کلامی و فرضیه تحقیق، امکان دستیابی به راهبردهای یاد شده است. این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی با استخراج روایات کلامی امام علی علیه السلام و تبیین و تحلیل صورت و مواد برهانی احادیث تدوین شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین راهبرد آن حضرت هنگام پاسخگویی به شبهات، راهبرد برهانی است. آن حضرت از حیث صورت برهان، در غالب موارد از «برهان اینی» و تنها در مواجهه با دانشمندان از «برهان لمی» استفاده کرده‌اند. از حیث مواد برهان، در شبهات مربوط به مبدأشناسی از اولیات و محسوسات، در شبهات راهنماشناسی از تجربیات، در مباحث درون دینی از متواترات و در شبهات فقهی از حدسیات و در شبهات اخلاقی از فطریات استفاده کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: حضرت علی علیه السلام، شبهات، برهان لمی، برهان اینی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۲۰- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / m.mohammadi@isca.ac.ir

پاسخگویی به شبهات و دفاع عالمانه از دین، یکی از ضروریات و بایسته‌های دین اسلام و مورد تأکید معصومان علیهم‌السلام و یکی از فرازهای برجسته در سیره عملی پیشوایان دینی است. (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷) همچنین امام صادق علیه‌السلام علمای شیعه را همانند مرزدارانی می‌داند که در دژهای نگهبانی، مانع یورش شیاطین به شیعیان ناتوان شده و جلوی غلبه نواصب شیطان صفت را می‌گیرند و ثواب جهاد آنان را از مجاهدانی که از مرزها دفاع می‌کنند یک میلیون برابر می‌داند. (همان)

با توجه به این مهم، مسئله این پژوهش، تبیین راهبرد حضرت علی علیه‌السلام در پاسخ‌دهی به شبهات، و فرضیه تحقیق این است که راهبرد اصلی آن حضرت در پاسخگویی به شبهات اعتقادی، برهانی است.

هر چند همه معصومان در مقام پاسخگویی به شبهات بودند، ولی امام علی علیه‌السلام در آن بین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. روایت «سلونی قبل ان تفقدونی» که بارها و در مناسبت‌های مختلف از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۹) بهترین شاهد بر اهمیت پاسخگویی آن حضرت به سؤالات و شبهات است.

زمانه خاصی که حضرت در آن می‌زیست، مواجهه با بت‌پرستان، ارباب ملل و نحل دیگر، مواجهه با غاصبان خلافت، مبارزه علمی و عملی با ناکثین، قاسطین و مارقین و... هریک به تنهایی شبهات فراوانی آفرید و حضرت به مواجهه علمی با شبهات می‌پرداخت. از این رو تبیین راهبرد امام علی علیه‌السلام در مواجهه با شبهات از اهمیت بیشتری برخوردار است و می‌تواند راهگشا بوده و روش حل مسائل روزآمد را بیاموزد.

آنچه بر اهمیت بحث می‌افزاید، دستور معصومان مبنی بر لزوم پاسخگویی به شبهات به وسیله افراد توانا است. (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷) امامان شیعه از جمله حضرت علی علیه‌السلام به آن دسته از یارانشان که توان پاسخ‌دهی به شبهات و مواجهه علمی با شبهه‌افکنان را داشتند، دستور می‌دادند که به شبهات پاسخ دهند. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۷؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷: ۳۱۵) اعزام ابن عباس برای پاسخگویی به شبهات خوارج و آموزش روش پاسخ به شبهات آن‌ها (نهج البلاغه: نامه ۷۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۷۳) نمونه‌ای از این مدعا است.

۱. مفهوم شناسی

شبهه از ریشه «شبه» به معنای «هماندی» (ابن فارس، ۱۹۹۱، م، ذیل ماده شبهه)، پوشیدگی کار و مانند آن، امری که در آن حکم به صواب و خطا نکنند، چیزی که جواز و حرمت، صحت و فساد و حق و باطل اشتباه شده باشد، مثل و مانند و آنچه به اشتباه

انجام شده، آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) کلمه شبهه در قرآن نیامده است، ولی در تمام واژه‌هایی که از ریشه «شبه» در قرآن آمده است، همانندی و مشابهت که معنای اصلی شبهه است، به چشم می‌خورد. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۴۹)

برای شبهه معانی مختلفی ذکر شده است. (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۹) پیش از ارائه تعریف اصطلاحی شبهه در این نوشتار، مناسب است به کاربرد این کلمه در روایتی از امام علی علیه السلام اشاره کنیم. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضَيَّأُوهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمَتْ الْهُدَى وَ أَمَا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاوُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى»؛ شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد، اما نور هدایت کننده دوستان خدا، در شبهات یقین است و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی است، اما دشمنان خدا، دعوت کننده‌شان در شبهات گمراهی است و راهنمای آنان کوری است. (آمدی، ۱۳۶۶: ۷۲)

ابن ابی الحدید در شرح این جمله می‌نویسد:

اینکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» این عبارت، عین جمله‌ای است که متکلمان درباره شبهه می‌گویند، زیرا آنان استدلال‌هایی را که حق جوینان بدان استدلال می‌کنند، دلیل می‌نامند و آنچه را باطل‌گرایان بدان استدلال می‌کنند، شبهه می‌نامند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۹)

با توجه به روایت فوق در تعریف شبهه، می‌توان گفت:

شبهه، دستگاهی استدلالی است که از مقدمات فاسدی تشکیل شده است تا حقی را باطل یا باطلی را حق جلوه می‌دهد و به دلیل حق‌نمابودن، آن را شبهه می‌دانند. (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۹)

مترجمان در نهضت ترجمه، کلمه برهان را معادل یونانی «آپودیکسیس» در منطق ارسطو قرار داده‌اند و فارابی معرب آن را «أفوذوطیقا» و ابن ندیم «أبودیقطقا» گفته‌اند. این لفظ یونانی و معادل لاتین آن یعنی «دمونستراسیو» (Demonstratio) نیز در ریشه لغت به معنای نشان دادن است. (گروه نویسندگان، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۷۴)

برهان در لغت اخص از دلیل و به معنای حجت و بیان واضح (صفی‌پوری شیرازی، بی‌تا، ج ۱: ۷۷) و دلیل قاطع (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۰۴۵) است و در اصطلاح اهل منطق یکی از صناعات خمس (برهان، جدل، خطابه، مغالطه، شعر) بوده، قیاسی است که از یقینیات (اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات) تشکیل شده باشد. (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۶۰؛ همو، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۲۸۷ و ۲۸۹) در قرآن کریم واژه برهان هشت بار به کار رفته است. (نساء: ۱۷۴؛ مؤمنون: ۱۱۷؛ بقره: ۱۱۱؛ انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴؛

قصص: ۳۲ و ۷۵؛ یوسف: ۲۴) چنان که واژه‌های دیگری چون سلطان، آیه، بینه و حجت نیز به کار رفته که هریک می‌تواند به نحوی با موضوع برهان مرتبط باشد.

۲. پیشینه

در موضوع پاسخ‌های معصومان به شبهات اعتقادی کتب و مقالات فراوانی نگاشته شده است، ولی منابعی که به بحث اصول و روش‌های پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات اعتقادی از منظر اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه حضرت علی علیه‌السلام پرداخته باشد، بسیار نادرند. برخی از منابعی که قرابت نسبی با مقاله فعلی دارند عبارت‌ند از:

۱. شیوه پاسخ به پرسش‌های دینی، نوشته محمدعلی محمدی؛ این کتاب علی‌رغم نامش، به اصول پاسخگویی توجهی نکرده و تنها بیش از چهل عنوان مختلف را بدون ترتیب منطقی از روایات استخراج و ارائه کرده است.

۲. روش‌شناسی پاسخگویی به پرسش‌های اعتقادی، اثر محسن عباسی ولدی؛ در این پژوهش بیش از آنکه به مباحث روش‌شناسی توجه شده باشد، وارد مباحث محتوایی مانند امام‌شناسی، معادشناسی، قضا و قدر، جبر و اختیار و سایر مسائل کلامی شده است.

۳. مقاله «شیوه‌شناسی پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات دینی»، نوشته رضا محمدی؛ نویسنده در این مقاله تنها به برخی از آداب پرسشگری و پاسخگویی اشاره نموده است. مباحث آن نیز اختصاصی به سیره ائمه علیهم‌السلام ندارد، بلکه روش‌ها، به‌وسیله نویسنده ارائه شده است.

۴. مقاله «بررسی منظورشناسانه برهان‌های زبانی احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»، تألیف روح الله صیادی‌نژاد؛ منظور نویسنده از برهان در این مقاله، مطلق احتجاج و در پی تبیین برخی روش‌هایی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطبه‌هایش برای اقناع مخاطبان در پیش می‌گرفت؛ این مقاله ربطی به برهان منطقی ندارد.

۵. مقاله «خداشناسی برهانی و شهودی با تکیه بر قرآن کریم و نهج البلاغه»، نوشته امن‌اله طایران؛ در این مقاله برهان‌های آفاقی و انفسی در قرآن و نهج البلاغه بازگو شده و راهبرد برهانی معصومان حتی حضرت علی علیه‌السلام نیز تبیین نشده است.

۶. مقالات «برهان حدوث از دیدگاه امام علی علیه‌السلام»، «برهان علیت از دیدگاه امام علی علیه‌السلام»، «برهان فطری بر وجود خدا از دیدگاه امام علی علیه‌السلام»، «برهان نظم از دیدگاه امام علی علیه‌السلام»، «برهان صدیقین بر وجود خدا از دیدگاه امام علی علیه‌السلام»، آثار محمد محمدرضایی؛ که در پی تبیین رویکرد برهانی امام علی علیه‌السلام در مواجهه با شبهات نبوده‌اند.

۷. مؤلف و آقای دکتر محمد جاودان در مقاله «رویکرد برهانی امام صادق علیه السلام در مواجهه با پرسش‌ها و شبهات اعتقادی»؛ رویکرد برهانی آن حضرت را تبیین کرده‌اند. مهم‌ترین اشکال مقاله این است که بین پرسش و شبهه تفکیک نشده، درحالی که رویکرد معصومان علیهم السلام در مواجهه با شبهات و سؤالات متفاوت بوده است.

در اسلام بر پرسشگری تأکید شده و قرآن کریم در چند آیه مردم را به پرسیدن دعوت می‌کند. (انبیاء: ۷ و نحل: ۴۲) در روایات نیز پرسشگری مورد تأیید قرار گرفته و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ما را به پرسشگری فراخوانده (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۱)، ولی اسلام از شبهه‌افکنی نهی کرده است (نهج البلاغه، نامه ۶۵) با توجه به تفاوت جدی و معنی‌دار یاد شده، رویکرد معصومان علیهم السلام نیز در این باره متفاوت بوده است. پرسش که به معنای درخواست رفع ابهام از هستی، چیستی، چندی و چونی یک یا چند چیز است (محمدی، پیشین) اغلب تفقهی است و به وسیله اساتید یا متعلمان ارائه می‌شود و جنبه آموزشی، تقریری و... دارد، از این رو در پاسخ آن، از روش‌های خطابی و جدال احسن نیز در موارد فراوانی می‌توان استفاده کرد، ولی شبهات غالباً از سوی بی‌دینان یا مخالفان مطرح می‌شود و به ظاهر صورت و ماده برهانی دارند، از این رو مواجهه غالبی معصومان علیهم السلام با شبهات برهانی بوده و پس از پاسخ برهانی، گاه برای تأکید و یا اثر بخشی پاسخ از دیگر روش‌ها نیز بهره می‌بردند.

این نوشتار به هیچ وجه بنا بر محدود کردن استدلال‌های امام علی علیه السلام در الگوی خاصی ندارد، بلکه در پی نشان دادن چارچوب محکم استدلالی امام علیه السلام است که قابل بیان به روش‌های استدلال منطقی معهود و شناخته شده نیز می‌باشد.

۳. برهان در منطق قرآن و روایات علوی

برهان در منطق قرآن به سخن منطقی یقین‌آور و واقع‌نما اختصاص ندارد، بلکه هر چیزی که روشن و واضح باشد و به روشنی بتواند حقایق امری را ثابت کنند، برهان شمرده می‌شود. چه از سنخ قضایای ذهنی و گفتارهای منطقی باشند یا از قبیل موجودات عینی و حقایق خارجی. (رمضانی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۵۰۶)

برای نمونه در آیه شریفه (یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا) (نساء: ۱۷۴)، منظور از برهان، قرآن کریم یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۵۲)، ولی در برخی از آیات منظور از برهان، گفتار منطقی است.

قرآن کریم نه تنها خود برهان است و به پیامبر فرمان می‌دهد تا در رأس شیوه‌های تبلیغی خویش از برهان استفاده کند، بلکه در مواضع گوناگون و به مناسبت‌های مختلف

از دیگر مدعیان برهان می‌طلبید و توقع بی‌جای قبول هر ادعایی را گرچه بی‌برهان باشد، مردود می‌داند (بقره: ۱۱۱؛ قصص: ۷۵؛ انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴).

در روایات علوی نیز برهان به همان کاربرد قرآنی آن به کار رفته است، یعنی مطلق چیزهای روشن و واضحی که حقایق امری را به طور یقین ثابت می‌کند و جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارند؛ چه از سنخ قضایای ذهنی و گفتارهای منطقی باشند یا از قبیل موجودات عینی و حقایق خارجی.

به عنوان نمونه آن حضرت، بدعت‌گذاران را افرادی می‌داند که هیچ برهانی از سوی سنت ندارند: «إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مَتَّبِعُ شِرْعَةَ وَ مُبْتَدِعُ بَدْعَةٍ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سَنَّةٌ وَ لَا ضِيَاءٌ حُجَّةٌ»؛ همانا مردم دو دسته‌اند، گروهی پیرو شریعت و دین، و برخی بدعت‌گذارند که از طرف خدا دلیلی از سنت پیامبر، و نوری از براهین حق ندارند. (نهج البلاغه: ۲۵۴)

برهان در این روایت، به همان مفهوم منطقی آن است. همچنین آن حضرت، دین اسلام را دینی آسان، امنیت بخش، برهان، شاهد، نور و... می‌شمرد. (نهج البلاغه: ۱۵۳) چنان که همین ویژگی‌ها از جمله برهان بودن را برای قرآن کریم نیز می‌شمرد (نهج البلاغه: ۳۱۶) که مفهومی عام و کلی تر از برهان منطقی دارد.

در روایات دیگر معصومان علیهم‌السلام نیز برهان به مفهوم مطلق چیزهای است که روشن و واضح بوده و حقایق امری را به طور یقینی ثابت می‌کند؛ چه از سنخ گفتار و سخن باشد و چه از سنخ موجودات خارجی همانند کتاب الهی که حق محض است و حقایق را تبیین می‌کند. (کلینی، ۱۳۴۲ق، ج ۲: ۵۸۲؛ همان، ج ۸: ۳۶۰)

همچنین ائمه علیهم‌السلام یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شیعیان واقعی را این می‌دانند که آنچه براهین کتاب خداوند و سنت نبوی بدان دلالت می‌کند، پذیرایند و از دیگران نیز برهان می‌طلبند. (مجلسی، پیشین، ج ۶: ۱۵۰؛ همان، ج ۲: ۱۲۵)

رابطه بین برهان در منطق با برهان در قرآن و روایات، عموم و خصوص مطلق و برهان منطقی اخص است، زیرا به استدلال در گفتار اختصاص دارد. پاسخ‌دهی به شبهات نیز نیازمند استدلال است. پاسخ باید از حیث صورت و مواد، به درستی ترتیب یابد. در غیر این صورت، ناکافی و چه بسا غلط می‌باشد. از حجت منطقی نیز از دو زاویه بحث می‌شود؛ یکی از حیث هیئت و شکل استدلال و قالب سخن که مثلاً به شکل قیاس اقتراعی باشد یا استثنایی و... (مظفر، ۱۴۲۱ق: ۱۳۱) و دیگری درباره مواد، مبادی و مقدمات استدلال. استدلال‌ها، اقسامی دارند و از هر کدام نتیجه خاصی مورد انتظار است. مثلاً از قیاس برهانی انتظار می‌رود که ما را به واقع و حقیقت رهنمون شود و یقین به مطلوب بیاورد، ولی جدل، موجب افتناع و اسکات خصم می‌شود. (طوسی و فخر رازی،

۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۳^۱) از بین انواع استدلال، تنها قیاسی که نتیجه آن یقینی و ملاک رسیدن به واقع است، برهان می‌باشد.

۴. راهبرد امام علی علیه السلام در صورت‌بندی پاسخ‌ها

پاسخگویی به شبهه، ارائه دلیل و حجت از راه تشکیل قیاس است. هر قیاسی نتیجه صحیح نمی‌دهد، بلکه یکی از شرایط صحت قیاس این است که در قالب‌های صحیح منطقی ریخته شده و قواعد منطقی از حیث هیئت، شکل و تکرار حد وسط مراعات شود. (مظفر، ۱۴۲۱ق: ۲۰۶) هر قیاسی به لحاظ صورت از سه بخش اکبر، اصغر و حد وسط تشکیل می‌شود. حد وسط پیوند دهنده و باعث ارتباط میان اصغر و اکبر و به همین خاطر دارای اهمیت فراوانی است.

برابر نظریه مشهور، برهان به لحاظ حد وسط به دو قسم برهان «لمّی» و «انیّ» تقسیم می‌شود. به دیگر سخن، در برهان، حد وسط علت یقین به نتیجه است؛ از این رو حد وسط را «واسطه در اثبات» می‌نامند. حال اگر حد وسط علاوه بر اینکه واسطه در اثبات است، واسطه در ثبوت اکبر برای اصغر هم باشد بدان برهان لمّ گفته می‌شود، زیرا «لمّیت» را بیان می‌کند. به عبارت دیگر علم از علت به معلوم برهان لمّ و برعکس آن «انّ» است. (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۵۷۷) در این میان، عده‌ای برهان را به سه قسم لمّی، شبه لمّی و انّی تقسیم می‌کنند. (ابن سینا، ۱۴۰۵ق: ۷۹)

در قرآن کریم از هر دو نوع برهان یاد شده برای تبیین مسائل استفاده شده است. آنجا که مخاطب آن پاسخ به شبهات عموم مردم است، غالباً از «برهان انّی» استفاده شده. مانند آیاتی که با ارائه نشانه‌های خداوند در آفاق و انفس حقانیت خداوند را بیان بر آن تأکید کرده است.

به عنوان نمونه خداوند در آیه ۵۲ سوره مبارکه فصلت، ابتدا به شبهه بشری بودن و از جانب خداوند نبودن قرآن کریم این گونه پاسخ می‌دهد: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ﴾؛ در این آیه شریفه به یکی از اصول عقلی یعنی قاعده دفع ضرر محتمل استدلال شده است. چون در رویگردانی از قرآن و اسلام، احتمال بزرگترین ضررها و عذاب الیم داده می‌شود، پس به حکم عقل نباید از آن اعراض کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۴۰۳) در ادامه به برهانی انّی اشاره کرده

^۱ قرآن کریم به راه‌های سه گانه برهان، جدل و خطابه اشاره و بر آن تأکید کرده است. برخی از دانشوران معتقدند آیه شریفه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾، بر راه‌های سه گانه برهان، جدل و خطابه دلالت دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۷۳؛ سبیس، ۱۴۳۳ق: ۴۸۲) برخی آیه یاد شده را از وجوه اعجاز علمی قرآن برشمرده‌اند. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۳: ۲۶۶)

می‌فرماید: (سُزِرِهِمْ ءَايْتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ) (فصلت: ۵۳). در این آیه از نشانه‌های خداوند در جهان، به وجود خداوند استدلال شده است، یعنی از وجود معلول بر وجود علت استدلال شده که برهان اینی نامیده می‌شود. (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ۱۹۱)

براهین لمّی، غالباً برای افراد متخصص و در دعاها دیده می‌شود. به عنوان نمونه در ادامه آیه یاد شده ﴿اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت: ۵۳) از شهود خداوند بر همه چیز، بر وجود خداوند و صفاتش استدلال شده که همان برهان لمّی است و دانشمندان می‌توانند آن را به درستی تلقی کنند. (صدرالمتألهین، بی تا: ۱۹؛ شهرزوری، ۱۳۸۳: ۲۷۹؛ حلی، ۱۴۱۶ق: ۸)

امام علی علیه السلام نیز به پیروی از قرآن کریم در پاسخگویی به شبهات و در مواجهه با مردم عامی، بیش از برهان «لمّی» از برهان «اینی» استفاده می‌کردند، زیرا برهان «اینی» برای غالب مردم قابل فهم است. به عنوان نمونه، برهان نظم برهانی «اینی» است که از وجود نظم موجود به وجود ناظم استدلال می‌شود. این برهان را غالب مردم درک کرده و حتی در احتجاجات روز مره خود نیز بدان توجه دارند و به زودی از نمونه‌های استفاده امام علی علیه السلام از برهان نظم اشاره خواهد شد، ولی فهم برهان «لمّی» همانند شناخت خدا با خدا برای همگان به آسانی میسر نیست و فهم اینکه ذات خدا بر ذات باری تعالی دلالت می‌کند، نیازمند مقدمات علمی دقیقی است، از این رو معصومان علیهم السلام در مواردی که مخاطب از دانش کافی برخوردار بود و یا در دعاهایشان بر برهان لمّ تأکید بیشتری داشتند؛ بخش‌هایی از دعای صباح امیرالمؤمنین همانند: «يَا مَنْ دَلَّ عَلٰى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» (مجلسی، پیشین، ج ۹۱: ۲۴۲) و دعای «إِلَهِي بَكَ عَرَفْتُكَ وَ بِكَ اهْتَدَيْتُ إِلَى أَمْرِكَ» از آن حضرت (همان، ج ۹۱: ۱۹۰)، دعای شب‌های ماه مبارک رمضان همانند «يَا رَبِّ بَكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ ذَلِيلِي وَ لَوْ لَا أَنْتَ مَا ذَرَيْتُ مَنْ أَنْتَ» (همان، ج ۹۱: ۳۹) همگی شواهدی بر این ادعا هستند.

در روایات دیگری نیز بر این نکته تأکید شده که بهترین راه خداشناسی، شناخت خدا از راه خداست. مولای متقیان علیه السلام فرمود: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ! وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ». (کلینی، ۱۳۴۲ق، ج: ۱، ۸۵)

در مناظراتی که مورد تأیید معصومان علیهم السلام قرار گرفته نیز در مواردی برای پاسخ به شبهات توحیدی از «برهان لمّ» و شناخت خدا از طریق خدا سخن به میان آمده است. (کلینی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۸۶) در برابر موارد معدودی از برهان‌های لمّی، برهان‌های اینی فراوانی از ائمه علیهم السلام هنگام مواجهه با شبهه افکنان یا اقامه برهان بر اثبات ذات و صفات خداوند دیده می‌شود. وقتی از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند وجود خدا را اثبات کند،

امام علیه السلام فرمود: سرگین شتر بر وجود شتر و سرگین الاغ بر وجود الاغ و جای پا بر وجود رونده‌ای آن دلالت می‌کند، پس آسمان بلند با آن لطافت و زمین پست با آن پُری و شلوغی چگونه بر خداوند لطیف خبیر دلالت نمی‌کند؟ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۵۵)

برهان منطقی روایت فوق به شکل زیر است:

- هر پدید آمده‌ای پدید آورنده‌ای دارد.

- جهان نیز پدیده است.

- پس جهان نیز پدید آورنده‌ای دارد.

حضرت علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹: ۱۹۹)

صورت برهانی این قضیه نیز همانند روایت پیشین است.

شخصی به آن حضرت گفت: خدا را آن گونه به ما معرفی کن که گویا او را به عیان می‌بینیم، امام علیه السلام هر چند از نوع پرسش شخص برآشفت ولی در خطبه‌ای که به نام خطبه اشباح معروف است، در جواب آن فرد بارها از برهان إِنِّي استفاده کرد و با توجه به آثار آفریده‌ها و حکمتی که در آفریده‌ها مشاهده می‌شود بر وجود خداوند و حکمت او استدلال کرد از جمله فرمود:

و خداوند نمونه‌های فراوان از ملکوت قدرت خویش و شگفتی‌های آثار رحمت خود را که همه با زبان گویا به وجود پروردگار گواهی می‌دهند به ما نشان داده که بی‌اختیار ما را به شناخت پروردگار می‌خوانند. در آنچه آفریده آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار است که هر یک از پدیده‌ها حجت و برهانی بر وجود او می‌باشند. (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

این بخش از جملات حضرت را می‌توان به صورت برهان إِنِّي، در قالب قیاس اقتراعی شکل اول چنین تبیین کرد:

- در جهان آفریده‌های فراوانی وجود دارند.

- هر آفریده‌ای آفریننده دارد.

- پس جهان آفرینش، آفریننده دارد.

آنچه در بخش پایانی از متن فوق آمده بر حکمت الهی دلالت می‌کند و صورت برهانی آن می‌تواند چنین باشد.

۱. به نوشته علامه مجلسی، ناراحتی امام بدان جهت بود که می‌دانست هدف پرسشگر، توصیف خداوند به صفات اجسام است. یا در پی بیان کنه و حقیقت خدا یا توصیف او به صفاتی بلیغ تر و والاتر از صفاتی که در قرآن آمده است، زیرا تصور می‌کرد آنچه در قرآن و سنت آمده، ناکافی است. بخش‌هایی از پاسخ امام بر نکات یاد شده دلالت می‌کند. (مجلسی، پیشین، ج ۵۴، ص: ۱۱۵)

- جهان آفرینش حکیمانه خلق شده.
- آفریده حکیمانه بر آفریننده حکیم دلالت دارد.
- پس جهان آفرینش، آفریننده حکیم دارد.

۵. راهبرد امام علی علیه السلام در مواد براهین

برای پاسخگویی برهانی علاوه بر صورت که توضیح آن گذشت، مواد قیاس نیز باید برهانی باشد؛ امام علی علیه السلام هنگام مواجهه با شبهات و در مناظرات در غالب موارد، به تناسب افراد و مخاطب، علاوه بر صورت برهانی از مواد برهانی یعنی یقینیات بهره می‌جستند. یقینیات قضایایی هستند که برای نفس تصدیق یقینی به معنای اخص می‌آورند و عبارت‌اند از:

۱. اولیات؛
۲. مشاهدات؛
۳. تجربیات؛
۴. متواترات؛
۵. حدسیات؛
۶. فطریات. (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۶۰؛ همو، ۱۴۰۲، ج ۱: ۲۸۷ و ۲۸۹)

۵. ۱. اولیات

اولیات قضایایی هستند که تصور اطراف آن‌ها برای تصدیق و اذعان به آن‌ها کافی است؛ همانند: «دو نقیض هیچ گاه با یکدیگر جمع نمی‌شوند»، «کل همیشه از جزء خودش بزرگ‌تر است». اگر کسی تصور صحیحی از نقیض و اجتماع داشته باشد و مفهوم کل و جزء را دریابد، هیچگاه در صحت چنین قضیه‌ای تردید نخواهد کرد. (ابن سینا، ۱۴۰۲: ۲۱۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد زیادی از یقینیات استفاده می‌کردند. استفاده از یقینیات در پاسخ به شبهات اعتقادی به ویژه در مباحث خداشناسی بیش از دیگر موضوعات در روایات به چشم می‌خورد، شاید حکمت اینکه آن حضرت در پاسخ به شبهات کلامی، به ویژه شبهات مبدأشناسی، همانند شبهه در اصل وجود خداوند از اولیات بیش از دیگر مواد استفاده می‌کردند این باشد که خصم، به هیچ وجه نمی‌تواند اولیات را منکر شود. برای نمونه نیاز معلول به علت، مصنوع به صانع و مخلوق به خالق، از اولیاتی است که با تصور معلول، مصنوع و مخلوق، نیاز آن به علت، صانع و خالق ثابت می‌شود، از این رو حضرت علی علیه السلام برای اثبات وجود خداوند، به معلول‌هایی همانند جای پا روی زمین،

اشاره کرد که بر علت آن یعنی کسی که از آنجا عبور کرده دلالت می‌کند و در ادامه از وجود معلول‌هایی همانند آسمان و بلندای آن و زمین و مخلوقات فراوانش بر وجود خدا استدلال کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۵۵)

در نمونه‌ای دیگر امام علیه السلام درباره خدانا باوران، ابتدا به علت سقوط آنان در گرداب شرک اشاره کرده می‌فرماید: «هر گاه این افراد در عظمت قدرت و بزرگی نعمت او می‌اندیشیدند به راه راست باز می‌گشتند و از آتش سوزان می‌ترسیدند، اما دل‌ها بیمار و چشم‌ها معیوب است». (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۰۵)

آن‌گاه با اشاره به مصادیقی از نظم موجودات بسیار کوچک جهان، و مقایسه آن با موجودات بزرگ، همه این‌ها را نشانه‌هایی بر وجود و حکمت خداوند معرفی می‌کند. آن حضرت در ادامه با اشاره به این که منکران هیچ دلیلی برای انکار خداوند ندارند، می‌فرماید: «هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ أَوْ جِنَائَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ». (نهج البلاغه، خطبه ۹۱) امام علیه السلام در پاسخ به شبهه یاد شده، به یکی از اولیات منطقی که همان وجود رابطه بین نظم و وجود ناظم است، اشاره فرموده و با توجه به این قاعده و کبرای کلی، صغرای قضیه را بر آفرینش موجودات تطبیق داده‌اند.

صورت برهانی استدلال حضرت بر پایه قیاس اقترازی چنین است:

- وجود ساخته بدون سازنده و فعل بدون فاعل محال است.

- در جهان هستی ساخته‌ها و افعال فراوانی وجود دارد.

- پس همه جهان هستی دارای آفریننده و فاعل است.

کبرای برهان حرکت نیز از اولیات است. حضرت علی علیه السلام در موارد قابل توجهی هنگام پاسخ به شبهات از قانون «هر متحرکی نیازمند محرک است» استفاده کرده است. برهان حرکت ثابت می‌کند هر متحرکی به محرک نیاز دارد و چون عالم طبیعت خالی از حرکت نیست، پس موجودی فراتر از طبیعت وجود دارد که محرک اصلی و خالق همه حرکات است. صورت قیاس اقترازی برهان حرکت این گونه است:

- شیء متغیر و متحرک وجود دارد. (این مقدمه از مشاهدات است که به زودی در

باره آن سخن خواهیم گفت)

- هر متحرکی نیازمند محرکی است که آن را به حرکت وادارد. (این مقدمه از اولیات است)

- دور و تسلسل محال است.

- پس حرکت همه متحرک‌ها به محرکی منتهی می‌شود که غیر متحرک

است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۸۰)

انگاره و تصور اینکه خداوند دارای حرکت است و گاه از عرش به زیر می‌آید،^۱ در صدر اسلام نیز مطرح بوده است. خطبه زیر بخشی از پاسخ امام علیه السلام به شبهه یادشده تلقی می‌شود:

لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَالسُّكُونُ وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ أَوْ يُعَوِدُ إِلَيْهِ مَا هُوَ ابْتِدَآءُهُ إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ وَ لَتَجَزَّأَ كُنْهَهُ وَ لَامْتَنَعَ مِنَ الْأَزْلِ مَعْنَاهُ وَ لَمَّا كَانَ لِلْبَارِئِ مَعْنَى غَيْرِ الْمَبْرُوءِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶)

حرکت و سکون در او راه ندارد، زیرا او خود حرکت و سکون را آفرید، چگونه ممکن است آنچه را که خود آفریده در او اثر بگذارد؟ یا خود از پدیده‌های خویش اثر پذیرد؟ اگر چنین شود، ذاتش چون دیگر پدیده‌ها تغییر می‌کند، و اصل وجودش تجزیه می‌پذیرد، و دیگر ازلی نمی‌تواند باشد.

تحلیل پاسخ امام علیه السلام در قالب برهان خلف چنین است:

- اگر حرکت و سکون در خداوند راه داشته باشد، چیزی بر او عارض می‌شود.
- اگر چیزی بر او عارض شود که خودش آفریده، او از مخلوق خودش تأثیر می‌پذیرد.
- تأثیر پذیری خالق از مخلوق، خلف است، زیرا لازمه‌اش تغییر، تجزیه‌پذیری و غیر ازلی بودن خداوند و همه این امور در باره خداوند محال است. (هاشم‌پور و شکر، ۱۳۹۷: ۲۳۴)

پاسخ امام علیه السلام را قالب زیر نیز سامان منطقی می‌پذیرد:

- لازمه حرکت الهی تغییر پذیری اوست.
- لیکن تغییر پذیری خداوند محال است.
- پس حرکت خداوند نیز محال است.

۵. ۲. محسوسات

«مشاهدات» یا «محسوسات» قضایایی هستند که عقل به طور قطعی و جزمی بدان حکم می‌کند، اما برای تصدیق آن‌ها مجرد تصور موضوع و محمول و ملاحظه نسبت

۱. وهابیان هنوز هم بر همین انگاره هستند. برای نمونه ابن تیمه می‌گوید: خداوند هر شب هر گونه‌ای که خواهد به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند تا اجابتش کنم؟ و طالب مغفرتی هست که او را ببخشم؟ خداوند این کار را تا طلوع فجر انجام می‌دهد. وی در ادامه گوید: «فمن أنكر النزول أو تأول فهو مبتدع ضال»؛ هر کس فرود آمدن خداوند به آسمان دنیا را انکار یا توجیه کند، بدعت گذار و گمراه است. (ابن تیمه، مجموعه الرسائل الكبرى: ۴۵۱)

بین آن دو کافی نیست، بلکه برای تصدیق آن به حس نیز نیازمندیم. قضایا و تصدیقاتی که توسط حواس ظاهری حاصل می‌شوند، حسیات و قضایایی که به وسیله حس باطن ادراک می‌شوند، وجدانیات نام دارند؛ همانند درک فکر، خوف، درد، لذت و... (مظفر، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۱۵۳)

امام علی علیه السلام هنگام پاسخگویی به شبهات کلامی، در موارد بسیاری از محسوسات بهره جسته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۵۵) به عنوان نمونه امام علیه السلام در مواجهه با شکاکانی که در وجود خداوند تردید داشتند می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹: ۱۹۹) صورت برهانی این قضیه چنین است:

- انسان‌ها با محسوسات زیادی مواجه هستند.
- همه محسوسات معلول و هر معلولی نیازمند علت است.
- پس همه محسوسات نیازمند علت هستند.
- دور و تسلسل باطل است.
- پس ایجاد محسوسات به علتی ختم می‌شود که علت العلل است و او همه مخلوقات و محسوسات را آفریده است.

امام علیه السلام در روایتی دیگر با اشاره به خورشید، ماه، گیاهان، درختان، آب‌ها، سنگ‌ها، آمدوشد شب و روز، جوشش چشمه‌ها، فراوانی کوه‌ها و... را که همگی از محسوسات محسوب می‌شوند، بر وجود خداوند و تدبیر موجودات به وسیله ذات باری تعالی استدلال می‌کند. (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۰۵) چنان که در خطبه اشباح که بخش‌هایی از آن گذشت، در پاسخ به شبهه شخصی که گویا خدا راجسم می‌پنداشت یا تصور می‌کرد، می‌توان به کنه و ذات خدا رسید و یا خدا را به صفاتی بهتر از آنچه در سنت آمده توصیف کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴: ۱۱۵) با استفاده از محسوسات که برای او نیز قابل فهم بود، عدم امکان رؤیت الهی و حکمت او را ثابت کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

استفاده مکرر امام علی علیه السلام از برهان نظم، نمونه دیگری از استفاده از محسوسات در پاسخگویی به شبهات در سیره ایشان است. (نهج البلاغه، خطبه ۹۱، ۱۸۲ و...؛ کلینی، ۱۳۴۲ق، ج ۱: ۱۴۱؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۲۱)

صورت قیاسی برهان نظم، بر اساس شکل اول و شروط انتاج یعنی ایجاب صغرا و کلیت کبرا، چنین است:

- عالم طبیعت، پدیده‌ای منظم است (این مقدمه از محسوسات است).
- براساس بداهت عقلی، هر نظمی بر ناظمی حکیم و ذی شعور دلالت می‌کند.
- پس عالم طبیعت بر ناظمی حکیم و ذی شعور دلالت می‌کند.

توجه دادن شبهه افکنان به مشاهدات و استدلال بر توحید، در سخنان دیگر ائمه علیهم السلام نیز به وفور دیده می‌شود. (کلینی، ۱۳۴۲ق، ج: ۱؛ صدوق، ۱۳۸۹: ۲۴۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱؛ ۱۳۰)

۵. ۳. تجربیات

«تجربیات» یا «مجربات» قضایایی هستند که عقل انسان بدان‌ها حکم می‌کند و تصدیق جزمی پیدا می‌کند. مواردی همچون «هر آتشی سوزنده است»، «با بالارفتن درجه حرارت، اجسام منبسط می‌شوند»، «آب در دمای صد درجه بخار می‌شود» و... از تجربیات شمرده می‌شوند. (مظفر، پیشین: ۲۳۵)

در روایات علوی از تجربیات نیز برای پاسخگویی به شبهات استفاده شده است. به عنوان نمونه، نیاز جامعه به حاکم از مجربات است. امام علی علیه السلام این قضیه تجربی را مقدمه برهان قرار داده و به شبهه خوارج پاسخ دادند.

خوارج با استناد به ظاهر برخی آیات معتقد بودند که تعیین امام و رهبر جامعه، شرعاً و عقلاً واجب نیست، زیرا حکمرانی فقط از آن خداست، از این رو شعار می‌دادند «لا حکم الا لله». (ایچی، بی‌تا، ج: ۸؛ ۳۴۵)

امام علی علیه السلام درباره این استدلال خوارج می‌فرماید: «جمله لاحکم الا لله سخن حقی است که باطل از آن اراده شده است». آری حکمی غیر از حکم خداوند نیست، ولی خوارج می‌گویند امارت و ریاست (در بین خلق) مخصوص خداوند است، حال آنکه ناچار برای مردم امیری لازم است؛ نیکوکار یا بد کار باشد. مؤمن در امارت و حکومت او به اطاعت مشغول است و کافر بهره خود را می‌یابد (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

برابر روایتی دیگر وقتی حضرت سخن خوارج را شنید (که می‌گفتند نیست حکمی مگر از جانب خدا) فرمود: «منتظر حکم خدا در باره (کشتن) شما هستم»، و فرمود: «پرهیزکار در زمان امیر عادل به طاعت خدا مشغول است و زیان کار در زمان امیر فاجر بهره خود را می‌یابد تا اینکه عمر هر یک بسر آمده مرگ را دریابند». (همان)

قالب منطقی سخن حضرت در قالب برهان خلف چنین است:

- اگر حاکم وجود نداشته باشد، امور جامعه سازماندهی نخواهد شد (این مقدمه از مجربات است).

- اگر امور جامعه سازماندهی نشود، جامعه به هرج و مرج کشیده می‌شود.

- هرج و مرج خلف است.

نتیجه: وجود حاکم ضروری است.

پاسخ امام علی علیه السلام در قالب قیاس اقتরانی چنین است:

- وجود حاکم باعث سازماندهی جامعه می شود.

- هر چه باعث سازماندهی جامعه شود، لازم است.

نتیجه: وجود حاکم لازم است.

در روایات دیگر معصومان علیهم السلام نیز استدلال به تجربیات برای اثبات صانع یا صفات او و پاسخ به شبهات اعتقادی به چشم می خورد. (صدوق، ۱۳۸۹: ۲۹۷)

۵. ۴. متواترات

«متواترات» قضایایی هستند که نفس انسان به وسیله آن ها سکون و آرامش و اطمینان پیدا می کند. اطمینانی که از طریق اخبار جماعتی که تبانی آن ها بر دروغ گفتن ممتنع باشد. (مظفر، پیشین: ۲۸۶)

حضرت علی علیه السلام در موارد زیادی، برای پاسخگویی به شبهات به متواترات تمسک جستند که موارد زیادی از آن در مباحث درون دینی و نمونه بارز آن جریان غدیر خم است. در روایات، روز غدیر خم با نام «یوم البرهان» نیز نامگذاری شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴: ۱۱۶)

در احتجاجات حضرت علی علیه السلام در موارد زیادی به حدیث غدیر استدلال شده است. به عنوان نمونه حضرت علی علیه السلام به فاصله اندکی پس از جریان سقیفه رو به حاضران کرد و آنان را قسم داد که هر که جریان غدیر را می داند بیان کند و دوازده نفر از کسانی که در نبرد بدر حاضر بودند، شهادت دادند، ولی زید بن ارقم آن را کتمان کرد و به نفرین آن حضرت کور شد. سپس عمر بن خطاب مجلس را برهم زد و مردم پراکنده شدند. (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۱)

همچنین آن حضرت هفت روز بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (کلینی، ۱۳۴۲، ج ۸: ۲۷) و در جلسه شش نفره (کسانی که عمر آنان را به عنوان جانشین خودش معرفی کرد) (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۳۶) و نزد جمع زیادی از مهاجرین و انصار در زمان خلافت عثمان (همان: ۱۴۶) و... به غدیر و برخی دیگر از متواترات اسلام برای اثبات اولویت خودش احتجاج کرد. بخش هایی از این استدلال عبارت اند از:

اسْمَعُوا مِنِّي كَلَامِي فَإِنَّ يَكُ مَا أَقُولُ حَقًّا فَاقْبَلُوا وَإِنْ يَكُ بَاطِلًا فَانْكُرُوا ثُمَّ قَالَ...
 نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَخُوهُ الْمُرَيْنُ بِالْجَنَاحَيْنِ فِي الْجَنَّةِ غَيْرِي؟ قَالُوا لَا قَالَ
 نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَمُّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ غَيْرِي؟ قَالُوا لَا قَالَ نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ
 فِيكُمْ أَحَدٌ زَوْجَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ غَيْرِي؟ قَالُوا لَا قَالَ نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ
 ابْنَاهُ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ ۹ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي؟ قَالُوا لَا... (طبرسی،

۱۳۸۶ق، ج ۱: ۱۳۵)

متواتراتی که در این روایت بدان استدلال شده عبارت‌اند از: جعفر طیار که به دو بال در بهشت مزین شده، برادر حضرت علی علیه السلام است. حمزه سیدالشهدا عموی حضرت علی علیه السلام است. حضرت فاطمه علیها السلام، بهترین زن جهانیان، همسر امام علی علیه السلام است. فرزندان حضرت علی علیه السلام که فرزندان پیامبر نیز محسوب می‌شوند و سرور جوانان اهل بهشتند، فرزندان حضرت علی علیه السلام هستند.

حضرت در ادامه روایت با یاد آوری ده‌ها مورد از فضایل خود همانند نزول آیه تطهیر در شأن ایشان و دیگر اهل بیت علیهم السلام، پرداخت زکات در حال رکوع، انتخاب در روز غدیر، برادری آن حضرت با پیامبر صلی الله علیه و آله مبارزه با عمرو بن عبدود در جنگ خندق و... که غالب آن‌ها متواترند، ثابت کرد ایشان برای جانشینی پیامبر اولویت دارد. (طبرسی، پیشین)

۵. ۴. حدسیات

«حدسیات» قضایا و تصدیقاتی هستند که نفس و عقل بدان‌ها حکم می‌کنند، آن‌ها هم به صورت حکم جزمی و قطعی که شکی در آن نیست و منشأ این حکم وجود یک حدس قوی در انسان است، حدسی قطع‌آور که تردید را از دل می‌زداید و موجب اذعان و اعتقاد ذهن به مضامین و محتوای آن قضایا می‌شود؛ همانند حدسی که از اجماع همه فقها بر حکمی به دست می‌آید. (مظفر، پیشین: ۲۸۷)

در روایات علوی نیز مواردی برای استدلال به حدسیات منطقی در پاسخ‌گویی به شبهات دیده می‌شود.

به عنوان نمونه به باور همه مسلمانان، هر حکمی که مخالف قرآن باشد، باید به کنار نهاده شود، زیرا حدس بسیار قوی وجود دارد که مورد رضایت شارع نیست، ولی احکام موافق قرآن و سنت، پذیرفته می‌شود. ائمه علیهم السلام نیز در موارد فراوانی به اصل یاد شده استدلال کرده و گاه آن را پایه‌ای برای استدلال خود و پاسخ‌گویی به شبهات قرار داده‌اند. برای نمونه یکی از اشکالات خوارج بر حضرت علی علیه السلام این بود که چرا ایشان، وقتی که قرارداد ترک مخاصمه با معاویه را می‌نوشت حاضر شد لقب «امیرالمؤمنین» را از کنار نام خودش بردارد. حضرت در این باره به سنت نبوی هنگام نوشتن معاهده پیامبر صلی الله علیه و آله با کفار قریش استناد کرد. (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱: ۱۸۸)

صورت قیاسی پاسخ امام علی علیه السلام چنین است:

– حذف لقب از کنار نام من، موافق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

– هر کاری که موافق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد صحیح است (این مقدمه از حدسیات برهانی و اطمینان‌آور است).

نتیجه: بنابراین کار من صحیح است.

یکی دیگر از شبهات خوارج این بود که اگر حضرت علی علیه السلام بر حقانیت خودش شک نداشت، چرا به حکمین گفت: «من یا معاویه، هر کدام بر حق بودیم، همو را تثبیت کنید». (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج: ۱، ۱۸۷). حضرت در پاسخ به آیه ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (سبأ: ۲۴) استدلال کرد که به خاطر رعایت انصاف خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد در عین حال که به حقانیت خودش تردیدی نداشت، این گونه به مشرکان جواب دهد. (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج: ۱، ۱۸۸)

صورت پاسخ امام علیه السلام در قالب برهان خلف چنین است:

- اگر عملکرد من نادرست بود، پیامبر صلی الله علیه و آله با دستور خداوند آن را انجام نمی داد.

- ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور الهی آن را انجام داده است.

نتیجه: پس عملکرد من صحیح است.

یکی دیگر از مهمترین شبهات خوارج، این بود که با توجه به ظاهر برخی آیات (همانند انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷) تصور می کردند، حضرت علی علیه السلام با قبول حکمیت، انسان‌ها را درباره دین خدا حاکم قرار داده است. (طبرسی، ۱۳۸۶ق ج: ۱، ۱۸۷) حضرت علی علیه السلام در پاسخ آنان فرمود: «من انسان‌ها را در باره دین خدا حکم قرار ندادم، بلکه روش قرآن را در حکمیت پذیرفته‌ام. قرآن درباره صید در حال احرام می فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُنْعَمًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ (مائده: ۹۵) در حالی که خون مسلمانان از خون یک پرنده بسیار ارزشمندتر است. (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج: ۱، ۱۸۸)

صورت برهانی سخن امام علیه السلام چنین است:

- اگر انتخاب «حکم» باطل بود، قرآن آن را تأیید نمی کرد.

- ولی قرآن آن را تأیید کرده است.

نتیجه: پس انتخاب «حکم» باطل نیست.

امام باقر علیه السلام نیز در پاسخ سخن خوارج به آیه ۳۵ سوره نساء استشهاد کرد که در آن نیز از حدسیات در پاسخ شبهه خوارج استفاده شده است. (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج: ۲، ۳۲۴)

۵. ۶. فطریات

«فطریات»، قضا یا و تصدیقاتی هستند که قیاسات آن‌ها همراه خودشان است و از آن‌ها جدا نمی شود؛ به این معنی که عقل فطری به مجرد تصور طرفین و ملاحظه نسبت، قطع به حکم پیدا نمی کند (آنچنان که در اولیات بود)، بلکه علاوه بر این تصورات، برای تصدیق، به استدلال نیاز است، ولی، استدلالی که همیشه در ذهن حاضر و آماده است و به همین جهت از بدیهیات به شمار می آید. (مظفر، پیشین: ۲۸۸) پس منظور از فطریات،

اموری است که از ویژگی‌های خلقت انسان بوده، غیراکتسابی و همگانی است. مانند حقیقت جویی، زیبایی‌طلبی، کمال‌خواهی و خداشناسی.

به عنوان نمونه، خداشناسی فطری است، یعنی یک میل، کشش و انجذاب قلبی در انسان وجود دارد که او را به سوی شناخت خداوند و عبادت و خضوع در مقابل او فرا می‌خواند. البته گاهی ممکن است به خاطر مسائل و مشکلاتی، این میل و کشش سرکوب شود یا به بیراهه کشانده شود که باز هم باجرقه‌ای یا درخشش نوری، این فطرت اصیل، به اصل خود بازمی‌گردد.

در قرآن مجید، هم به فطری بودن خداشناسی اشاره شده و هم به اینکه ممکن است به خاطر مسائلی این فطرت به بیراهه کشانده شود. (ابراهیم: ۱۴، یونس ۲۲ و ۲۳ و...) امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز نه تنها خداجویی و خداشناسی را فطری می‌دانست (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰) بلکه در پاسخ به شبهات مربوط به امکان یا امتناع رؤیت الهی، ضمن تأکید بر امتناع رؤیت با چشم سر، بر درک فطری، رؤیت قلبی و درک حضور الهی تأکید داشت.

برابر روایتی شخصی از امام علیه السلام پرسید: آیا پروردگارت را هنگام پرستش دیده‌ای؟ فرمود: من پروردگاری که ندیده‌ام را نمی‌پرستم. شخص گفت چگونه او را دیده‌ای؟ می‌فرمود: «لَا تَدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (کلینی، ۱۳۴۲ق، ج: ۱، ۹۸) چشم‌ها و دیدگان، هنگام نظر افکندن او را درک نکنند، ولی قلب‌ها با حقایق ایمان او را می‌بینند.

این بخش از پاسخ حضرت علیه السلام به خوبی بر این مطلب دلالت دارد که نه تنها وجود خدا، بلکه مشاهده قلبی او نیز با فطرت پاک قابل درک و مشاهده عقلی است؛ به شرط آنکه غبارهای گناه روی این فطرت پاک نشینند.

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به شبهه لزوم مجازات فرزندان خوارج، فطرت اولیه انسان‌ها را دلیل عدم جواز تعرض بر آن‌ها دانست. یکی از شبهات خوارج این بود که اگر اهالی بصره بر حق بودند، چرا علی علیه السلام با آن‌ها جنگید و اگر باطل بودند، چرا زنان و فرزندان آنان را به بند نکشید. امام علیه السلام در پاسخ بخش اخیر، فطرت اولیه توحیدی آنان را دلیل عملکردش دانست و فرمود: اینان بر فطرت (توحیدی) متولد شده‌اند و پیمان نشکسته‌اند و گناهی ندارند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۳۳، ۳۹۴)

صورت برهانی پاسخ امام علیه السلام چنین است:

- همسران و فرزندان خوارج، پیمان‌شکنی نکرده و بر فطرت توحیدی خود باقی مانده‌اند.
- مجازات کسی که پیمان‌شکنی نکرده و بر فطرت توحیدی خودش باقی مانده قبیح است.

نتیجه: مجازات همسران و فرزندان خوارج قبیح است.

مقدمه دوم از برهان یعنی قبح عقاب بی گناهان از فطریات است.

در موردی دیگر شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: تفسیر «اللّه» چیست؟ فرمود: همان کسی است که همه آفریدگان، هنگام شداید و نیازمندی‌ها و ناامیدی و انقطاع از جمیع «ما سوی اللّه» و قطع رابطه از غیر خدا به سوی او، مایل هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۲۳۳) امام علیه السلام در ادامه به برخی دیگر از امور فطری استدلال کرده‌اند.

صورت برهانی استدلال حضرت چنین است:

- اگر خدا وجود نداشت، انسان‌ها هنگام شداید و بسته شدن همه راه‌ها به او متمایل و متوسل نمی‌شدند.

- ولی همه انسان‌ها هنگام بسته شدن همه راه‌ها، به او متمایل و متوسل می‌شوند.

نتیجه: پس خداوند وجود دارد.

نتیجه‌گیری

برابر روایت‌های کلامی موجود، حضرت علی علیه السلام در غالب موارد، هنگام مواجهه با شبهات افراد عادی از «برهان اِنی» استفاده می‌کرد. آن حضرت در موارد معدودی هنگام پاسخ‌دهی به شبهات از «برهان لمّی» استفاده می‌کرد که غالب موارد آن در دعاها بوده است.

از بین یقینات شش‌گانه، حضرت علی علیه السلام هنگام پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات مبدأ شناسی و در مواجهه با دانشمندان عقل‌گرا در موارد زیادی از اولیات استفاده می‌کردند؛ البته روش ایشان در برابر خوارج و نقل‌گرایان چنین نبوده است. آن حضرت در شبهات مربوط به براهین خداشناسی از محسوسات به ویژه برهان نظم بیش از دیگر براهین استفاده کرده‌اند. استفاده از محسوسات نه تنها برای عموم مردم، بلکه برای دانشمندان و در پرسش‌ها و هم شبهات کاربرد دارد.

غالب مواردی که امیرمؤمنان علیه السلام برای پاسخگویی به شبهات به متواترات تمسک جسته‌اند، در مباحث درون دینی به ویژه امامت است. آن حضرت در کنار موضوعات و مباحث شناختی و کنشی، به مباحث و موضوعات گرایشی نیز عنایت داشته، در این دسته از شبهات و سؤالات، استفاده از فطریات بیش از دیگر اولیات به چشم می‌خورد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ہبہ اللہ (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانہ آیت اللہ مرعشی قم.
- ابن سینا، حسین (۱۴۰۲ق)، الاشارات و التنبیہات، با شرح نصیر الدین طوسی، ج ۲، [بی جا]: دفتر نشر کتاب.
- ابن سینا، حسین (۱۳۶۴)، النجاة من العرق فی بحر الضلالت، تہران: محمدتقی دانش پژوه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، ج ۲، تونس: الدار التونسیہ للنشر.
- ابن فارس، احمد (۱۹۹۱م)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام ہارون، ج ۱، بیروت: دار الجلیل.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، الغدیر، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیہ.
- ایجی، علی بن محمد جرجانی (بی تا)، شرح المواقف، قم: الرضی.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، النصول المهمة فی أصول الأئمة، بہ کوشش قائینی، قم: معارف اسلامی امام رضا علیہ السلام.
- حرانی، حسن بن شعبہ (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، بہ کوشش علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: نشر اسلامی.
- دہخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامہ، تہران: مؤسسہ لغت نامہ و دانشگاہ تہران.
- رمضان، حسن (۱۳۸۹)، دائرة المعارف قرآن کریم، مقالہ برہان، قم: مؤسسہ بوستان کتاب.

- سائیس، محمد علی (۱۴۳۳ق)، تفسیر آیات الأحكام، تحقیق: سویدان ناجی ابراهیم، بیروت: مكتبة العصریه.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۳ق)، مفاهیم القرآن، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۸۳)، رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية، مقدمه و تصحيح و تحقیق از دکتر نجفقلی حبیبی، ج ۱، تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- _____ (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان.
- _____ (۱۳۸۹)، التوحید، ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح: محمدباقر موسوی خراسان، مشهد مقدس: نشر المرتضی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، به کوشش الحسینی، تهران: نشر مرتضوی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۶ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح: حسن‌زاده آملی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات، یک جلد، قم: مؤسسه چاپ و نشر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۲)، الکافی، حاشیه‌نویس: ابوالحسن شعرانی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الكتاب الاسلامیه.

- گروه نویسندگان (۱۳۶۲)، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ق) *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- محمدی، محمدعلی (۱۳۹۴)، اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۲۱ق)، *المنطق*، به کوشش رحمت‌الله رحمتی، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجاشی، احمد بن علی نجاشی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۳)، *شرح اشارات*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله.
- هاشم‌پور، آی‌سودا و عبدالعلی شکر (۱۳۹۷)، «*قالب‌های منطقی استدلال علی‌علیه در جانشینی خود از منظر نهج البلاغه*» فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، س ۱۷، ش ۵.
- هاشمی رفسنجانی و دیگران (۱۳۷۳)، *تفسیر راهنما*، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.